حمید سمندریان با کارگردانی "ازدواج آقای می‌سی‌سی‌پی" در سالن اصلی تئاتر شهر، سرانجام پس از هشت سال خاموشی دوباره به صحنه تئاتر بازگشته است. او به یاری نمایشنامه‌ای از درامنویس محبوبش فردریک دورنمات، یکبار دیگر ارادت خود را به تئاتر پیشرو آلمان و ذوق و سلیقه ژرمنی ـ که دارای رگه‌های برجسته‌ای از رمانتیسم عظمت‌گرا است ـ نشان می‌دهد.

جهان نجات ناپذید دورنمات شکاک

قطب‌الدین صادقی

"ازدواج آقای می‌سی‌سی‌پی"
نوشته: فردریک دورنمات
ترجمه: حسین سمندریان ـ حمید سمندریان
کارگردان: حمید سمندریان
طراح دکور: رضا رحمانی
طراح لباس: ادنا زینلیان
طراح گریم: مهین میهن

بازیگران: رضا کیانیان ـ آتش تقی‌پور ـ هما روستا ـ احمد آقالو ـ میکائیل شهرستانی ـ نورالدین استوار ـ جمال اجلالی ـ فریبا طاهری ـ محمدعلی طاهرافشار ـ قاسم زارع ـ مهدی ملا طاهری ـ محمد مهدی حسن‌زاده‌فر ـ مهدی میرجوادی ـ بهرام عظیم‌پور ـ افسانه محمدی و .....

تاریخ اجرا: آذرماه ۱۳۶۷ محل اجرا: سالن اصلی تاتر شهر

در شرایط کنونی اجرای آثاری چون ازدواج آقای می‌سی‌سی‌پی پیش از هرچیز دیگر این واقعیت را نشان می‌دهد که تئاتر هنری مستقل و کامل است که بر فراز مسائل روزمره و مصلحت‌های مقطعی و لحظه‌ای ایستاده است، این واقعیت که تئاتر هنری است که علاوه‌بر سرگرم کردن تماشاگر، همچنین می‌تواند چیزی به او بیاموزد و او را وادار سازد تا بیندیشد. و برای ما که در این برهه از تاریخ اجتماعی سرزمین‌مان بیشتر از هر لحظه‌ای دیگر به تفکر و تحلیلی هوشیارانه نیاز داریم که دارای پیوندها و ظرفیت‌های اندیشه در سطح جهانی باشد، اجرای آثاری از این دست فی‌نفسه انتخابی درست و ضربه تئاتری صحیحی است تا ابعاد دیگر یک تئاتر متعهد را به تماشاگر ایرانی بنمایاند.

درام خصوصی یا درام اجتماعی؟

حتی یک آشنائی مختصر با چند نمایشنامه فردریک دورنمات چون: ملاقات بانوی سالخورده، فیزیکدانها، هرکول و طویله اوجیاس، و ازدواج آقای می‌سی‌سی‌پی کافی است تا هر خواننده و بیننده‌ای دریابد که این نویسنده بدبین و شکاک برخلاف هموطنان سویسی‌اش که بر کوهی از پولهای دزدیده شده جهان ـ و بخصوص جهان سوم ـ تکیه زده‌اند، دارای وجدانی بیدار است. او را از آن دسته نویسندگان اروپای غربی می‌توان به‌شمار آورد که بدون سرسپردگی در برابر بورژوازی جهان غرب، یا فریبندگی‌های سیاسی ایدئولوژی شرق، در حکم "وجدان

بیدار" جامعه بشریت عمل می‌کنند، و بی‌آنکه اسیر دگم‌های سیاسی خاص و یا تعصبات اخلاقی دیگر شوند، بیرون از چهارچوب‌های متعارف و کلیشه‌ای درباره وضعیت اسفناک بشر در نیمه دوم قرن بیستم، در عرصهٔ زندگانی خصوصی و عمومی، به تفکر و تحلیل می‌نشینند. بنابراین دورنمات علیرغم جنبه‌های اکسپرسیونیست کارش که به درام‌های او رنگ و لعاب تئاتری بسته با روابط خصوصی و اضطرابات فردی و ذهنی می‌دهد، درنهایت صاحب تئاتری است تحلیلی، انتقادی‌ودر یک کلمه "روشنفکرانه" که در آن طنزی سیاه و کوبنده بر همه ابعاد کارش سیطره دارد.

از این‌رو می‌توان گفت دورنمات بدون آرمان ــ و بدون توهم ــ در آثارش هم از نظر معنی و هم از نظر شکل، بر پلی ایستاده است که بر یک سر آن برتولت برشت متعهد و بر سر دیگر استرینبدبرگ اکسپرسیونیست نشسته است. زیرا هربار او به موضوعات غریب، بدیع و غیرعادی‌خود، بعدی تحلیلی و انتقادی‌می‌بخشد که پیش‌از هر چیز دیگری می‌خواهد تنها مسائل اساسی و کلی را پیش روی انسان معاصر بگذارد. ازاین‌رو تئاتر او تئاتر "سئوال" پیرامون وحشت‌های بزرگ است و به‌همین علت در پایان هر نمایش او به‌جای ارائه راه‌حل قهرمانانه یا منطقی تنها فریاد یأس سر می‌دهد. زیرا که کمترین اعتقادی به تغییر جهان و دگرگون شدن انسان فطرتا بدی که با افراط های سیاسی، آرمانی و اخلاقی‌اش دیگر موجودی اصلاح‌ــ ناپذیر شده است، نشان نمی‌دهد. و این البته بزرگترین ویژگی جدائی او از برشت است که با فلسفه و تعهدی جهت‌دار و سیاسی می‌خواست درپی تغییر انسان و نظام این جهان برآید.

دورنمات در این اثر با طنز و تخیل دراماتیک‌اش خواسته است تا یک مرکزیت و چهار نیروی عمل‌کننده به‌وجود آورد که به‌روشنی تمام در سرتاسر نمایش در دو لبه یا در دو سطح فعال‌اند، و درنهایت نیز (این دو سطح) برهم منطبق می‌شوند. بر سطح اول، می‌توان ازدواج آقای می‌سی‌سی‌پی را یک نمایشنامه تمام عیار اکسپرسیونیست از نوع درام‌های روانشناسی استرینبدبرگ چون "پدر"، "طلبکارها"، "رقص مرگ"، و غیره دانست که در آن درامنویس غالبا به جنگ اصول، و نبرد بیرحمانه دو جنس زن و مرد ــ که از تم‌های همیشگی این نوع تئاتر است ــ می‌پردازد. در اینجا نیز همچون یک تئاتر اکسپرسیونیست خوب آکسیون یا عمل نمایشی بر افشای مسائل روانی ــ درونی قرار دارد و بیانگر مسائل سرکوفته زنهاست، و زنها "شیطان‌هائی" هستند که هرگز قادر به شناختن چهره واقعی آنان نیستیم! عشق یا زندگی مشترک در این‌گونه آثار برای قهرمانان حکم جهنم را دارد و به مانند عرصه یک نبرد بی‌وقفه است که در آن اغلب زن از طریق مکر و خدعه پیروز می‌شود و به اولین هدف خود که "ربودن" برتری فعلی مرد است دست می‌یابد. زیرا در تئاتر اکسپرسیونیست ــ که بخشی از موضوعات آن‌گونه‌ای عکس‌العمل در برابر جنبش آزادی زنان اوائل قرن بیستم بود ــ زنان متجدد را "زن ــ خفاش" می‌نامیدند و معتقد بودند او به‌کندی شوهرش را می‌کشد و اندک اندک غنای روح را در او، از طریق خاموش کردن سرچشمه شادی حیات ازبین می‌برد. زن متجدد را همچنین یک "میوه‌دزد" می‌دانستند که می‌خواهد محصول تفکر و تمدن بشری را که کار "مرد" است، برباید. در این سبک، نظر براین‌است‌که‌زن برتری مرد را نمی‌پذیرد و داعیه برابری دارد، پس حمله می‌کند و دشمن مرد می‌شود و در یک کلام او را تخریب می‌کند. و این کاری است که "آناستازیا" قهرمان زن "ازدواج آقای می‌سی‌سی‌پی" بر سر مردان زندگی‌اش می‌آورد.

اما نکته مهم و قابل توجه این است که در درام‌های اکسپرسیونیست مسائل روانی با مسائل اجتماعی یکجا و توأما مطرح می‌شود. یعنی به‌مرور نمایشنامه از روابط و تضاد [illegible] زن و مرد [illegible] ایدئولوژیک و اجتماعی می‌کشد. و همین سبب گشودن افقی دیگر در متن می‌شود که می‌تواند دست‌کم برای ما در این گوشهٔ عالم جذابیتی دیگر و بیشتر داشته باشد. در لبه یا سطح دوم نمایش، بیننده تنها روابط محدود چند مرد و یک زن را نمی‌بیند، بلکه از فرد به جمع می‌رود و خود را ناظر درگیری‌های ایدئولوژیک جهان بشری می‌بیند و شاهد اساسی‌ترین تضادهائی که "عدم تفاهم" و "بی‌عدالتی" از روشن‌ترین نمودهای‌آن است. در "ازدواج آقای می‌سی‌سی‌پی"، "خانه" و "جهان" در واقع یکی است و "خانواده" و "جامعه" یکی می‌شوند. حال دیگر آن مرکزیت و چهار نیروی عمل‌کننده معنای دیگری دارد: مرکزیت "آناستازیا" است، زنی که بیگمان استعاره‌ای از خود دنیاست. "دنیا"ی که مال همه است و در عین حال به هیچکس تعلق ندارد؛ همچون روسپی فریبنده‌ای که به هیچکس "وفادار" نیست و حتی مرگ هم تغییرش نخواهد داد. چهار نیروی عمل‌کننده در یک ایجاز زیبا چهار گرایش بزرگ و کهنه‌ای است که بشر از ابتدا برای تغییر دادن دنیا و مهار ساختن دیگران شناخته و به‌کار برده است: ۱ــ قوانین سخت اخلاقی (اینجا در هیئت دادستان جلادی که شیفته عهد عتیق و قانون موسی است). ۲ــ انقلاب و تحول (اینجا بــا افراط ها و زد و بندهــای یک کمونیست ماجراجو که می‌خواهد دنیا را بسوزاند تا امپراطوری آینده خود را بنا کند) ۳ــ ایثار و انسان‌گرائی (با چهره طبیبی ساده‌لوح، مقید به حقیقت و دون‌کیشوار، که مغلوب است نه غالب، جلنبر است نه قدیس. چهره‌ای که به‌هرحال نویسنده از همه بیشتر دوست دارد). ۴ــ و مکانیسم "سیاست" (در شمایل وزیری ماکیا ولیست که در طی نمایش به مقام نخست‌وزیری ارتقا می‌یابد).

ویژگی سه گرایش نخست آرمان‌گرائی افراطی است و هر سه ماجراجویند. و ای بسا که هرسه در جوامع و برهه‌های مختلف مثبت و یگانه راه‌حل تلقی شده‌اند؛ ولی اینجا در یک بازی قدرت بر شطرنج روابط ــ با یک کمدی ابدی آنگونه که دورنمات می‌گوید ــ هرسه محکوم به شکست‌اند و ظاهرا تنها برنده آن "وزیر"ی است از نوع سیاست‌بازان امروزی که با فرصت‌طلبی و حرص قدرت‌طلبی خود، شاهد یا لاشه دنیــا را در آغوش می‌گیرد.

شیوه طرح موضوع و اینگونه قطب‌بندی بازتاب تفکر آزاد و شکل‌بندی کنونی جوامع سیرمنته غربی است؛ جوامعی که نهادهای بین چهار گرایش را آگاهانه در خود پذیرفته و به رسمیت می‌شناسد. اما کدام جامعه را می‌توان نام برد که بری از این نیروهای توانمند باشد؟ کدام سرزمین است که مردمان آن بین قانون موسی (دلبستگی به گذشته) و "سرمایه" مارکس(بهشت تصوری آینده) گیر نکرده باشد؟ یا مابین ایثار بی‌شائبه در راه دیگران (انسانگرائی) و یا استفاده از دیگران (مکانیسم قدرت و سیاست) در نوسان و وسوسه نباشد؟ با کمی تعمق به راحتی می‌توان حق را به دورنمات داد که در پایان نمایش می‌گوید این گرایش‌ها در شکل‌ها و طرح‌های جدید همیشه برخواهند گشت ــ همانطور که همیشه برگشته‌اند ــ و مانند توفان از روی شهرها عبور خواهند کرد و با بال‌ها و پرهای قوی خود، آسیابی را می‌چرخانند که بشریت بی‌پناه را متلاشی خواهد کرد.

همانگونه که گفتیم این دیدگاه سخت بدبینانه است و تنها به طرح هولناک موقعیت بشر از دیدگاه فلسفه شکاک آلمان می‌نگرد. دراینجا حرف دورنمات با سخن "نیچه" در کتاب "تولد تراژدی" که می‌گوید از کتاب و قانون موسی به اینسو جهان راه

را کج رفته است و همه تمدنهای برآمده بر این اساس انحرافی است، تفاوت چندانی دیده نمی‌شود. یکی از راه‌حل‌های نیچه لزوم رهبری "ابرمرد"هائی بود که پس از ویران کردن جهان دوباره بشر و تمدن را بازسازی کنند، و همانگونه که همه می‌دانند پدیده هیتلر و نازیسم حداقل از نظر فلسفی، یک برداشت از این سخن نیچه بود. حالا که ما علاوه‌بر جنگ جهانی دوم، چهل برابر آن نیروی هسته‌ای را داریم که می‌تواند هدفی چون کره زمین را برای همیشه "پودر" کرده و به هوا بفرستد چه باید بکنیم؟

دورنمات همه این بازیها را بیهوده، مضحک و هولناک می‌بیند و بجز یک زهرخند پاسخی ندارد. اما از ورای درام او می‌توان فریاد "بی‌مسئولیتی" بشر را در گرایش‌های مختلف خواند و نابودی بشر را که ناوان بی‌مسئولیتی اوست به‌خوبی لمس کرد.

اجرائی کلی‌نگر

سمندریان اثر را بدون جبهه‌گیری و بر ـ داشتی خاص ارائه کرده و به‌همین سبب معنای نهائی نمایش هنوز اندکی گنگ است. شاید این فرمولی است تا کلیت معنا، دولایه‌ای بودن نمایش و جهانشمولی اثر حفظ شود. ولی جای تفکر شخصی سمندریان در کجاست؟ حالا که این نمایشنامه اثری به‌غایت عمیق و پیچیده است آیا بهتر نبود آن را به‌نحوی دیگر در صحنه آفرید؟ مثلا از ابعاد ذهنی ـ اکسپرسیونیست آن کاست و برای ارتباط بیشتر با تماشاگران، بر وجوه دیگرش اتکا کرد؟ برای نمونه دکور با ابعاد بیش از حد ذهنی و اکسپرسیونیست‌اش، تصویری ذهنی و جهانی عاطفی ـ فکری ارائه می‌دهد که بسیار قوی‌تر از متن اصلی است. ما به‌عنوان تماشاگری عادی مشتاق بودیم که ابعاد ذهنی اثر کمتر می‌بود و به جبران دشواری متن، اجرا وضوح بیشتری می‌داشت. بیان کروتسک صحنه‌های تیمارستان، عروسی ـ کارناوال، و ستایش نمایندگان مذهبی از آناستازیا شاید زیباترین لحظاتی بود که در آن تخیل و طنز سیاه دورنمات به‌درستی خود را نشان می‌داد، اما چرا طغیان سندیکالیست‌ها و تظاهرکنندگان آلت دست با "کارمینا بورانا"ی "کارل ارف" معرفی می‌شود؟ این "دگرگونی" آیا اجرا را "ذهنی"تر نمی‌سازد؟ و چرا عناصر معلق در فضا که تماد نیروهای ایدئولوژیک درون نمایش‌اند، تا این حد "خنثی" و حتی "ظریف" تصویر شده‌اند؟

با تمام این اوصاف اجرای سمندریان یک اجرای تماشائی، دارای سبک، دراماتیک و دلچسب است. او به یاری حس تصویری و لمس تجسمی خوبی که‌دارد حتی موفق می‌شود لحظاتی بسیار جذاب در صحنه بیافریند که بی‌تردید نقش دکور، موزیک و لباس بازیگران در آن عمده است. در کارگردانی سمندریان "بیان" اغلب بازیگران به دلیل تحرک اندک میزانسن، سادگی حرکات و حتی تکرار طراحی‌های جابه‌جائی بازیگران، نقشی بس برجسته دارد. برای این نمایش که اصولا تئاتری حراف و تحلیل‌گرانه است، نهادن بار اصلی بر دوش "بیان" کاری‌است هم‌ظریف و هم خطرناک. غالبا در کارگردانی‌های بزرگ و معتبر، بار عمده کارگردانی یا بر بازی بازیگران قرار دارد یا بر دوش عناصری چون دکور و نور و موسیقی، و یا بر متن. در اینجا سمندریان از همه عوامل فوق به یک میزان خواسته است سود بجوید. یعنی عملا او بازیگر و دکور و موسیقی و لباس را بر یک سطح نهاده و همین تاحدودی موجب محدودیت‌های بازی شده است. نقش "سن‌کلود" را به‌تناوب دو بازیگر بازی می‌کنند که اولی (شهرستانی) آن را خشک و انقلابی، و دومی (استوار) بیشتر دلقکوار بازی می‌کند. چرا؟ آیا نمی‌توان این دو بعد را در یک بازیگر گرد آورد؟

سمندریان علاوه‌بر امکانات بسیار وسیعی که دراختیار داشته، از نظر بازیگری نیز تیم خوبی دارد و هیچکدام از آنان مبتدی نیستند و جلوه‌بازی‌های قابل قبولی ارائه می‌دهند. اما درنهایت توقع تماشاگران از آنها اندکی بیشتر است. و این البته مانع آن نخواهد بود که بازی پر از فانتزی و نرم آتش تقی‌پور با بیان زیبای احمد آقالو و حتی بازی پراحساس هما روستا ـ علیرغم بیان محدود و لهجه‌دارش ـ از نظر دور بماند. درمورد شهرستانی باید گفت تکنیک‌های بیان و بازی او ـ اگر تکراری و خشک‌تر از این نشوند ـ دارای جذابیت خاصی است که در نوع خود بدیع است.

تردید ندارم که رضا کیانیان با بازی یکدست، پرایجاز و منقلب‌کننده خود به کانون بحران درونی و بیرونی اثر از هرکسی نزدیکتر است. و صدا و بدن خود را در طیفی گسترده‌تر به‌کار می‌گیرد و نشان می‌دهد که‌اعمال بشر ـ برخلاف کاراکتر می‌سی‌سی‌بی ـ چندان هم دروغگو نیستند! برای نگارنده این سطور حضور و کار کیانیان در این نمایش مصداق کامل این عبارت کتاب مقدس ـ عهد عتیق است که می‌گوید: "مرد عادل اگرچه هفت مرتبه بیفتد، برخواهد خاست". و کیانیان یکبار دیگر برخاسته است. سمندریان نیز.

سازمان انتشاراتی و فرهنگی

ابتکار

منتشر کرد

چیدن سپیده‌دم

مارگوت بیکل

ترجمه و صدای: احمد شاملو

موسیقی: بابک بیات

• **کتاب آینه** با مقالاتی از:

• احمد شاملو: داریوش آشوری
• م. آزاد. مهدی اخوان ثالث
• سیمین بهبهانی. ع. پاشائی
• باقر برهام. صفدر تقی‌زاده
• احمد کسیلا. هوشنگ گلشیری و ...

کودکان (نوار)

• خروس زری پیرهن پری
• آهو در طویله و شتر خوش‌باور
• یل و آزدها ـ اهو و پرنده‌ها
• دن‌کیشوت
• خرگوش‌ها و ستاره‌ها
• طوطی و بازرگان
• خاله‌موندگار و شنگول و منگول
• بچه‌ها بهار
• شازده کوچولو

کتابها

• *دائرةالمعارف سرزمینها، حکومتها و مردم*
• *انسان*
• *کره زمین*
• *تسخیر غرب وحشی*
• *ستارگان و کهکشان‌ها*
• *دنیای حیوانات*
• *اینچه معد*
• *رفتارهای بهنجار و نابهنجار*
• *نصف شب است دیگر دکتر شوایتزر*
• *بعل زبوب*
• *ارکستر زنان آشوبتس*
• *مسافر کوچولو*
• *چهره‌ها عریان آمریکا*
• *فیزیکدانها*
• *مومو*
• *گروه عملیاتی گلبول سفید*
• *روز واقعه*
• *قصه‌های میرکفن‌پوش*
• *زمین*
• *پرونده‌های قدیمی پیرآباد*
• *سفرنامه اولئاریوس*

نمایندگی پخش: استریو بهرام تلفن ۳۹۲۱۲۶
رنگین کمان تلفن ۷۵۶۸۹۱

از شهرستانها نماینده معتبر می‌پذیریم

خیابان انقلاب چهارراه ولیعصر، بازار رضا